

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على رسول الله و على آله آل الله الذين بهم فتح الله وبهم يختم الله و لعنة الله على أعدائهم اعداء الله الى يوم لقاء الله.

قال الله تبارك و تعالى : وَقَفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُؤُونَ (الصافات : 24) و نگه داریدشان ، باید بازخواست شوند.

سوره مبارکه صافات از آن دسته ازکاری است که قرائت روزانه آن توصیه شده است، این سوره مبارکه هرچند به نام صافات معروف است ولی از نگاه محتوایی سوره انبیاء است، و انس با این سوره مبارکه انس با برترین انسان های عالم است، به ویژه اگر ثواب قرائت را نیز به آنان هدیه کنیم، خود ارتباطی با آن بزرگواران است، چرا که انسان های عادی در قبال هدیه عکس العمل نشان می دهند تا چه رسد به آنان که در قله های انسانیت ایستاده اند.

در به جای آوردن اعمال مستحبی، دشواری هایی را بدان نیفزایید که از مداومت بدان محروم شوید مثلا در فلان ساعت خاص و در هیئت دو زانو و.... بعد از چندی از فزونی قیود، ملال بر می آید و منجر به ترک عمل می شود و این خود یکی از دام های شیطان است تا نتوانیم بر دستورها مداومت داشته باشیم. از طرف دیگر آسان گرفتن بر خود می تواند مداومت را به ارمغان بیاورد، به عنوان نمونه افرادی که کمر درد دارند و نمی توانند به صورت دو زانو و رو به قبله و... به قرائت قرآن بپردازند؛ اشکالی ندارد که روی بدن خود را به احترام پوشانده و به قرائت قرآن بپردازند.

در آن سوره مبارکه می خوانیم : وَقَفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُؤُونَ (الصافات : 24) و نگه داریدشان ، باید بازخواست شوند. هر چند این آیه به لحاظ سیاق به کافران اشاره دارد، اما در تفاسیری که از اهل بیت ع به ما رسیده است، آیه را به صورت عام معنی کرده اند.

امام صادق علیه السلام:

كَانَ فِيمَا وَعَظَ بِهِ لُقْمَانَ ابْنَهُ : اَعْلَمَ أَنَّكَ سَتُسْأَلُ غَدًا إِذَا وَقَفْتَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْ أَرْبَعٍ : شَبَابِكَ فِيمَا أَوْلَيْتَهُ ، وَ عُمْرِكَ فِيمَا أَفْنَيْتَهُ ، وَ مَالِكَ مِمَّا اكْتَسَبْتَهُ ، وَ فِيمَا أَنْفَقْتَهُ ، فَتَأَهَّبْ لِذَلِكَ وَ أَعِدْ لَهُ جَوَابًا

از جمله اندرزهای لقمان به پسرش این بود : بدان که فردا چون در برابر خداوند عز و جل بایستی، از چهار چیز بازخواست شوی : جوانیت؛ که در چه راهی به سر آوردی؟ عمرت؛ که در چه راهی صرف کردی؟ مال و دارایی ات؛ که از کجا آوردی و در چه راهی خرج کردی؟ پس، برای آن هنگام مهیا شو و پاسخی آماده کن .

(کافی ، ج 2 ، ص 135 .)

در مورد جناب لقمان دانستنی است که اگر پیامبری رسمی نباشد، از جنبه حکمت و معرفت شاید همرتبه آنان و بلکه بالاتر از آنان است! بله، بالاتر، جای تعجب نیست زیرا می توان در ساحتی از نبوت پیشی گرفته باشد و البته از ساحت های دیگر بهره مند نباشد و ما در حق جناب لقمان اعتقاد داریم که از عصمت در معرفت برخوردار بوده است.

به هر حال نقل قول امام ملک و ملکوت حضرت امام جعفر صادق ع تایید سخن ایشان است.

دو عبارت در این روایت وجود دارد که به دو مرحله از آمادگی در قیامت اشاره دارد:

1. فَتَأْتِبُ لِدُنَاكَ

2. أُعِدَّ لَهُ جَوَابَا

مرحله یکم آمادگی برای پرسش های قیامت است و مرحله دوم فراهم داشتن پاسخ در قبال آن پرسش ها است. آری برای پرسش های قیامت باید آماده بود چرا که نفس پرسش، در قیامت هبیتی سنگین دارد و آنان که خود را آماده ساخته اند به خود می لرزند تا چه رسد به آنان که از پرسش های قیامتی غافل بوده اند، در روایتی چنین آمده است که حضرت مسیح علی نبینا و علی آله و علیه السلام در قیامت از دهشت پرسش إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ و [باد کن] هنگامی را که خدا فرمود: «ای عیسی پسر مریم، آیا تو به مردم گفتی: من و مادرم را همچون دو خدا به جای خداوند بپرستید؟ سالی به خود می لرزد با اینکه پاسخ آماده دارد ولی هبیت پرسش او را به لرزشی یک ساله وا می دارد تا پاسخ می دهد که قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعَلَّمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ كَقَوْلِكَ: «منزهی تو، مرا نزیید که {در باره خویشتن} چیزی را که حق من نیست بگویم. اگر آن را گفته بودم قطعاً آن را می دانستی. آنچه در نفس من است تو می دانی و آنچه در ذات توست من نمی دانم، چرا که تو خود، دانای رازهای نهانی. (مأندة : 116).

انسان بداند که از او پرسش خواهند کرد و او را مورد بازخواست قرار خواهند داد، یکی از پرسش ها، سوال از عمر است؛ به ویژه مقطع جوانی که از آن دو مرتبه، پرسش می کنند، یکبار در ضمن کل عمر و باری دیگر خاص این مقطع، پرسش میکنند.

روایت مورد سخن را مرحوم صدوق با فقره ای حب اهل بیت از زبان مبارک حضرت ختمی مرتبت چنین نقل می کند: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا تَزُولُ قَدَمَا عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ أَرْبَعٍ عَنْ عُمُرِهِ فِيمَا أَفْنَاهُ وَ شَبَابِهِ فِيمَا أَبْلَاهُ وَ عَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ كَسَبَهُ وَ فِيمَا أَنْفَقَهُ وَ عَنْ حُبِّنَا أَهْلِ الْبَيْتِ (الأمالی (للصدوق) ، 39 ، المجلس العاشر).

واژه اهل بیت به معنای اهل بیت نبوت است در این اطلاق خود حضرت ختمی مرتبت ص و معصومان ع داخل هستند و از این معنی در قیامت پرسش خواهد شد.

در نظام انسان محوری (Humanism) □ فرصت ها، عنوان حق و نوعی برخورداری را دارند و انسان در هر جهت که بخواهد میتواند به مصرف برساند، در این اندیشه، انسان، از چنان حقی برخوردار است که می تواند فرصت ها را بسان خاکستر، به باد دهد و حتی می تواند بگوید: ما می خواهیم احمق باشیم، چنانکه گفته اند.

در مکتب خدامحور اسلام ، اغتنام فرصت، به عنوان یک تکلیف مطرح شده است و بنده قدم از قدم بر نمی دارد، مگر آنکه از فرصت هایی که در اختیار او قرار گرفته، پرسش می کنند.

دوستان گرامی دو هفته تعطیلات عید نوروز پیش آمده و از من وشما در قبال این دو هفته پرسش می کنند، مبادا که آماده نباشیم مبادا که پاسخ فراهم نیاورده باشیم.

در تعطیلات نوروز چهار گونه رفتار از روحانیت در ارتباط با بستگان صورت می گیرد که جز یکی از آنها بقیه صحیح نیست:

رفتار یکم: بی تفاوت و معزل

این گروه با اندکی نابهنجاری دیدن، از مردم فاصله گرفته و عطای ملاقات با آنان را به لقایش می‌فروشد و کنج عزلت را به جلوت با مردم ترجیح می‌دهند، این گروه نمی‌توانند پاسخگو باشند.

رفتار دوم: همراه

این گروه هم‌رنگ جماعت می‌شوند، اگر به دعای کمیل برخورد کند، آنجا می‌نشیند و اگر با گعده‌ی لغو برخورد کند همراهی می‌کند، این نه رسالت ماست و با این شیوه توان پاسخگویی نیز نخواهیم داشت.

رفتار سوم: مهاجم

این گروه با اندک نابهنجاری که رصد می‌کنند برخوردی جلالی از خود صورت داده و گاه کاتولیک تر از پاپ می‌شوند و به جنگ و جدال مردمان می‌پردازند. این رفتار چنان اثر منفی بدی دارد که این فرد آخرین فرد از آن خاندان است که پا به حوزه علمیه می‌گذارد و بقیه با زندگی عجیبی فاصله می‌گیرند، خوب این رفتار جاذبه که نداشته، دافعه هم داشته و عامل آن باید پاسخگوی طرد مردم از دایره دین باشد.

رفتار چهارم : تبلیغ

دوستان گرامی نه معتزل نه همراه نه مهاجم بلکه باید مبلغ بود، مبلغ منذر و مبشر است، مبلغ مدیریت بحران دارد نه آنکه خود مایه بحران آفرینی شود، مبلغ باید با شم انسان شناسی با هرکسی از راه خاص خود وارد شود. هرکسی سیرتی و اصطلاحی دارد ، دشمنان اسلام هم بدین روش توجه می‌کنند و برای همه یک نسخه نمی‌پیچند.

به عنوان نمونه به این ماجرای تاریخی توجه بفرمایید:

مادر زیادبن ابیه، سمیه کنیز ایرانی یا هندی حارث بن کلدیه پزشک مشهور بود و با مردان متعددی ارتباط داشت و شبی شش نفر به سراغ او رفتند، یکی از آنان ابوسفیان بود و وضعیتی را رقم زدند که زبان از بیان آن شرم دارد؛ از این رو پدر وی نامشخص بود و وی زیاد بن ابیه (زیاد پسر پدرش) خوانده می‌شد.

زیاد در وقتی که استاندار فارس بود. معاویه نامه ای به زیاد نوشت و او را با زبان غلاظ و شدادی تهدید کرد و زیاد که از سلحشوری جاهلی نصیبی داشت بدون هیچ واهمه ای پاسخ تندی به معاویه دارد. عمرو و عاص به معاویه گفت که شخصی مثل زیاد با تندی جلب نمی‌شود، بلکه رگ خوابی دارد، معاویه گفت ای ابامکر بگو رگ خواب او چیست؟ گفت او از بی پدری رنج می‌برد او را یک عمر ابن ابیه می‌خوانندش و یکی از احتمال ها این است که پدر او پدر تو باشد، معاویه از این فرصت استفاده کرد و زیاد را برادر خود خواند و اعلام کرد که سمیه، مادر زیاد در جاهلیت با ابوسفیان همبستر شده‌است و زیاد پسر ابوسفیان است.

با این کار زیاد را به دربار دمشق جلب کرد، و چنان کرد که زیاد شیعه‌ای را لای سنگ و کلوخی نمی‌یافت مگر آنکه بیرون می‌کشید و گردن می‌زد!! و همچنین پسرش عبید الله بن زیاد چه فجایعی را آفرید.

در پایان عرض می‌کنم که انسان عاقل تعطیلی ندارد بلکه تبدیل برنامه ای به برنامه دیگر دارد تا چه رسد به عالمان دین و سربازان امام عج که باید خود را قبال وَقْفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ (الصافات : 24) و نگه داریدشان ، باید بازخواست شوند. پاسخگو باشند.

الحمد لله رب العالمین .

